

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه چهاردهم در مسیر والدگری

مدرس: سرکار خانم نیلچی زاده

تهیه و تنظیم: گروه همگرام کودک

بحث در مورد صداقت و راستی و درستی و چالش های برون گرایی و درون گرایی بود و اینکه مراقبت کنیم وارد فضای دروغ نشویم. آدم ها ممکن است راست بگویند اما راست عمل نکنند؛ آدم هایی که هم راست می گویند هم راست عمل می کنند صدیق اند. اما آدم هایی که فقط راست می گویند صادق اند. صدیق اینقدر درجه اش بالاست و هیچ نوع اعوجاجی در وجودش نیست که هم قدم انبیا و شهدا می شود. هم قدم همان کسانی می شود که ما در هر سلام نمازمان می خواهیم یک جوری خودمان را به آنها بچسبانیم... «السلام علينا و علی عباد الله الصالحين». این آیه شریفه قرآن است که «...مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ». در حقیقت ما باید دو مرحله طی کنیم ۱\_ باید صادق باشیم. ۲\_ باید صدیق باشیم؛ یعنی رفتارمان، گفتارمان را و گفتارمان رفتارمان را تایید کند. هر کسی که رفتار و گفتارش مؤید هم دیگر باشد، این آدم به مقام صدیق بودن رسیده است.

در مباحث والدگری گفتیم که باید مراقبت خاص کنیم که مبادا به بچه هایمان وعده ای بدهیم و به آن عمل نکنیم. اهل بیت طاهرین سلام الله اجمعین به طور ویژه از ما خواسته اند این خود مراقبتی را داشته باشیم و سن و موقعیت بچه و اینکه حالا عقلش کم است و هنوز تجربیات لازم را ندارد، ما را تحریک نکند به اینکه به بچه دروغ بگوییم. وعده دادن به بچه و خلف وعده کردن در نزد خدا جدی است چون بچه نمی تواند از حق خودش دفاع کند و مطابق روایت اگر به مظلومی ظلم کنی که جز خدا کسی را ندارد، خدا از شما انتقام مستقیم خواهد گرفت. زیرا خدا وکیل مدافع هر مظلومی است که توانایی گرفتن حقش را ندارد. وقتی که خدا انتقام می گیرد، ذو انتقام شدید است یعنی خدا انتقام بگیرد به این راحتی ها رهايت نمی کند... «چون که لطف حق با تو مداراها کند چون که از حد بگذرد رسوا کند»

در ادامه وارد مهارت قهر و آشتی شدیم و گفتیم که بر اساس روحیات آدم های درون گرا و برون گرا، اتفاقاتی می افتد... گاهی اوقات وقتی که داریم حرف می زنیم فکر نمی کنیم که داریم

دروغ می گوئیم در حالی که در مقیاس حقیقی و مقیاس حضرت حق، دروغ دارد واقع می شود. این اتفاق چه زمانی هست؟ وقتی که ما حال درونی خودمان را متفاوت بازگو کنیم؛ مثلاً الان حال روحی یا حال سیستم عصبی یا حال جسمی مان خوب نیست اما وقتی از ما می پرسند خوبی؟ می گوئیم: خوبیم. گفتیم که گزاره صادقانه و جمله راست، جمله ای است که با جایگاه آن خبر تطابق داشته باشد و واقعی باشد. اما اگر من از حال درونی ام خبر دهم و بگویم حالم بد است، اولاً ناشکری حساب می شود، بعد هم می ترسم که اگر بگویم حالم بد است بگویند دلیل ندارد این خبر را مثل اطلاعاتیه پخش کنی.

یکی از چیزهایی که خیلی مهم است این است که ما خود مراقبتی کنیم و بدانیم برای اینکه انسان بشویم باید مسیر طولانی را حرکت کنیم. خدا برای آسان کردن مسیر، ریل برایمان گذاشته است. خدا در هویت تربیتی ما ریل گذاشته است. ریل گذاری اش هم این است که اولیا و دوستانش و در رأس آنها انبیا، صدیقین، شهدا و محمد و آل محمد (ص) پیش چشممان باشند. یعنی برای اینکه بتوانم از حیوان بودن صرف و خور و خواب، وارد حیطه هویتی انسانی ام بشوم راه چاره ام این است که به زندگی و سیره و سنت آل الله نگاه کنم و آنها را آینه خودم قرار بدهم و مدام به آنها نگاه کنم و خودم را تصحیح کنم. بنابراین آدمی که صادق است با کل نظم عالم هستی تطبیق پیدا کرده است. اما سوال این است اگر یک آدمی راست بگوید دو مسئله برایش پیش می آید: اولین مسئله اینکه خیلی مواقع این راست به ضرر من تمام می شود و نوع قضاوت دیگران نسبت به من متفاوت می شود چون من یک جاهایی که راستش را می گویم یک غلط دیکته ای را نوشتم، دارم راستش را می گویم. دومین مسئله این است که دیگری بر من مسلط می شود و می تواند در موقعیت دیگری به خاطر حرف راست خودم، علیه خودم استفاده کند. به عبارت دیگر آدم هایی که راست می گویند متهم می شوند به ساده لوحی. آیا تا مرز ساده لوحی، تا اثبات برچسب ساده لوحی به خودمان باید راست بگوئیم یا اینکه می توانیم کمی پیچ دار صحبت کنیم؛ دروغ نمی گوئیم ولی توریه می کنیم یعنی یک جور پیچ دار حرف می زنیم که طرف مقابل یک چیز دیگر بفهمد ما یک چیز دیگر منظورمان باشد. در پاسخ باید توجه کنیم توریه کردن جز برای حفظ امر با ارزشی که من عند الله با ارزش است، جایز نیست. بنابراین توریه هم نمی توان کرد.

حال سوال این است اگر قرار است من در تربیت بچه ام یک مامان مامانی و خواستنی باشم که خدا به ملائکه اش مباحات کند و جاهایی که من کم دارم، از ذخیره ی غیبش جبران کند و تحویلم بگیرد، باید عین آب خلیج فارس باشم. آدم های صادق مثل آب خلیج فارس اند؛ شفاف اند و تا ته هویت شان پیداست. اما نه آدم های بی عقلی اند نه آدم هایی اند که حریم خصوصی خودشان را بی حرمت کنند نه آدم هایی اند که اجازه می دهند با آنها بد رفتاری و بد گفتاری شود. در حقیقت یک مرز باریک وجود دارد: آدم های راست گو و درستکار، صادق و صدیق آدم های شفافی اند اما در نهایت هوشمندی. نسبت به عزیزانشان و نسبت به همه آدم های خوب سالم، مطلقاً پیچ دار نیستند. مثلاً وقتی که برای یکی از عزیزانم هدیه ای می خرم و در مورد قیمت آن از من می پرسند، می خواهم راست بگویم ولی نمی خواهم راست بگویم تا او بداند چند خریدم. دوست دارم حریم شخصی داشته باشم یا به هر دلیل دیگری نمی خواهم بگویم. در این مواقع اگر می خواهید که بعضی چیزها را به نزدیکانتان نگوئید، از ذوق طنازی تان استفاده کنید و خیلی لطیف با شوخی و خنده از مطلب عبور کنید. این کار را آدم های برون گرا راحت می توانند انجام بدهند. آدم های درون گرا باید فکر کنند چگونه به عنوان کسی که ذاتاً درون گرا هستند ولی مهارت های برون گرایی را یاد گرفته اند، در چنین موقعیتی با طنازی از دادن پاسخ طفره بروند. باید روش شخصی خودتان را ابداع کنید. روی هوش خلاقتان سرمایه گذاری کنید. گاهی امکان دارد همین روش را با کمی تغییر، برای زندگی خودتان سبب کنید؛ عین لباسی که در یک حراجی با قیمت مناسب می خرید و قسمت هایی را اصلاح می کنید تا قواره تن شما شود و برازنده شما باشد. این روش ها و مهارت ها را مثل همچین لباسی ببینید؛ زیبایی ها و لطافت های کلامی، فکری و روحی خودتان را به شدت اضافه کنید و متناسب با همسر و بچه ها و اطرافیانتان رفتار کنید.

تجربه من در این مسئله این بود که وقتی برای مادرم هدیه ای می خریدم، ایشان با دغدغه مادرانه اش قیمت آن هدیه را می پرسید تا ببیند چیزی که من خریدم می ارزد یا نمی ارزد تا به نوعی عقل اقتصادیم را تقویت کند. اوایل صاف و صادق قیمت را می گفتم. در این هنگام دو وضعیت اتفاق می افتاد: اگر هدیه ای که خریده بودم از جهت عرف رایج قیمت اجناس، قیمت ارزان تری داشت؛ یعنی انضباط اقتصادی را رعایت کرده بودم و یک جنس خوب را با قیمت خوب خریده بودم، مادرم معترض می شد می گفت این جنس به این ارزانی بود، چرا اینقدر کم خریدی؟ من ورشکسته عاطفی می شدم و به جای اینکه تحسین شوم تقبیح می شدم. از جهت

عاطفی من امنیت عاطفی را که می خواستم، بدست نیاوردم و مادرم هم آن گونه که باید لذت ببرد، نمی برد. حالت دوم هم وقتی بود که از قیمت عرف رایج گران تر خریده بودم. اینجا هم می گفت چرا اینقدر گران خریدی؟ من اصلاً این هدیه را نمی خواهم. وقتی دیدم که چه آن جنس را ارزان خریده باشم چه گران، اگر قیمت را به مادر بگویم نه او لذت می برد از آن هدیه و نه من لذت می برم، توسل کردم به حضرت حق که خدایا به من یک ادب گفتاری بده تا نه جر و بحث کنم، نه طاقچه بالا بگذارم و بگویم این موضوع شخصی من است و نه... بلکه بتوانم رفتار درست را انجام دهم. دو کلید واژه دارم در این مواقع. اگر نزدیکانم قیمت چیزی را از من می پرسند و نمی خواهم قیمت را به آنها بگویم، می گویم «شونصد تومن». کلمه شونصد تومن ترکیب کلمه ششصد و پانصد است. یک کلمه طنز است که نشان می دهد می خواهم طنز بازی کنم و نمی خواهم بگویم ولی در عین حال نمی خواهم با شما بحث کنم می خواهم لذت هدیه را ببرید. البته امکان دارد در ابتدا با مقاومت منفی هم مواجه شوم. اما در جواب تلخی آنها با خنده و بوسیدن و ابراز محبت بیشتر، می گویم دوست ندارم شما اذیت شوی، دلم می خواهد شما از خود این هدیه لذت ببری و دوست ندارم دغدغه قیمت آن را پیدا کنی. وقتی به تدریج بر این روش استقامت کردم، موفق شدم. این مطلب را به عنوان یکی از مکانیزم های تربیتی خانه و خانواده جدی بگیرد زیرا: «الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا...» یک قاعده است. خیلی اوقات در تربیت بچه هایمان و در نوع تعاملاتمان راه درستی را یاد گرفته ایم، اما دریا همواره موج دارد و هر روز یک مدل موج می زند. طرف مقابل هم حس می کند می توانم این را تغییر بدهم. منظورم این نیست که تعصب های کورکورانه داشته باشیم و یا روی حرفی که قابلیت اصلاح دارد، سماجت کنیم یا لجاجت کنیم، نه! منظورم این است که در مقابل یک امر خوب عقلانی مناسب بتوانیم روش خوبی داشته باشیم. البته این را هم عرض کنم گاهی اوقات در مقابل اینکه از من می پرسند چند خریدی؟ وقتی می بینم طرف مقابل ظرفیت شوخی ندارد یا در روابط عاطفی نزدیکی با من نیست یا در شرایطی که اگر من جوابش را به حالت طنز بدهم خیلی ناراحت می شود، آنجا می پذیرم که دوست دارد بگویی. به او بگوئید مشکلی ندارم، یعنی من مثلاً پنتاگون نیستم که بخواهم این قدر مخفی کنم. دلم می خواست در آن رابطه عاطفی حریم شخصیم حفظ شود. با این ویژگی کلمه اولم ششصد تومان است کلمه دومم ششصد هزار تومان. ششصد تومان را در حالت عادی استفاده می کنم، ششصد هزار تومان را در مواقعی که مثلاً می خواهم بگویم خیلی گران است. در روایت داریم هر موقع هدیه ای را که گران تر از حد عادی

است ولی نشان نمی‌دهد این گران است، به کسی هدیه کردی به او بگویند که گران خریدید. حالا اگر لازم شد قیمتش را هم بگویید. اینکه بگویید چقدر گران خریدید این منت گذاشتن نیست، بد نیست، کم ارزش بودن و مبتذل بودن نیست. مثلاً شما یک انگشتر خریدید بیست هزار تومان اما من مشابه آن را در بازار دیدم دو هزار تومان است. شما این انگشتر بیست هزار تومانی را به من می‌دهی فکر می‌کنم دو هزار تومانی است، برای همین انگشترم را هر جایی می‌گذارم و خیلی از آن مراقبت نمی‌کنم چون فکر نمی‌کنم گران باشد. بعداً یک روزی اگر آن را گم کنم شما می‌گویید آن انگشتر چه شد؟ می‌گویم که خیلی انگشتر خوبی بود ولی نمی‌دانم کجا جا گذاشتمش. شما آه از نهادهای بلند می‌شود که آخر آن انگشتر را من خیلی گران خریده بودم، می‌گویم مگر از همین انگشترها نبود؟ می‌گویید نه، نگینش اینگونه بود رکابش اینگونه بود، بعد می‌گویم که خوب چرا به من نگفتی. اهل بیت به ما گفته‌اند هر موقع چیز گرانی خریدی فقط به اشاره و خیلی لطیف بگویید، خیلی باید مراقب باشید خرابش نکنید؛ بگویید که این انگشتر از آن انگشترهای در بازار نیست. این گران است و اصل. این را گفتم که مراقبتش کنی چون تو را خیلی دوست داشتم برای خریدم. قرار است گاهی عاشقانه همه جزئیات را نگویم و در عین اینکه چیز خیلی مهمی نیست اما من می‌خواهم رابطه عاطفی مان حفظ شود، می‌خواهم آن لطافتی را که دلم می‌خواهد خرج کنم حفظ بشود. در این نوع برخورد و تعامل به قول حکما، در حقیقت ما یک جور ذات‌گرایی می‌کنیم یعنی به همدیگر یاد می‌دهیم و یادآوری می‌کنیم که از هر چیزی، از خودش لذت ببر. در دنیایی که اشرافیت، در چشم بودن و تجمل‌گرایی جدی است و آدم‌ها به سمت اشرافی‌گری می‌روند، این که من و شما رعایت حال دل خودمان و کسانی که دوستشان داریم را بکنیم که صداقت‌های ما ساده لوحی نباشد، ساده دلی باشد بسیار مهم است.

**تفاوت ساده دل و ساده لوح:** آدم ساده دل آدمی است که می‌داند چگونه پیچ‌دار حرف بزند و رفتار کند، می‌داند چگونه بقیه را سرکار بگذارد، ولی نمی‌خواهد یعنی آدم ساده دل یک ویژگی مثبت خلاق دارد، اراده‌اش برای پیروزی به بدی‌های درون خودش است، هم می‌داند هم می‌تواند ولی نمی‌خواهد. اما آدم ساده لوح دقیقاً زاویه برعکس دارد، آدم ساده لوح دلش می‌خواهد که حال شما را بگیرد اما عرضه‌اش را پیدا نکرده، آب ندیده و الا شناگر قابلی است. بلد نیست یا نمی‌داند یا نمی‌تواند شما را سرکار بگذارد ولی دلش می‌خواهد. برای همین هم آدم‌های ساده

لوح در حیطة‌های اقتصادی مثلاً وقتی وارد یک موقعیت متفاوت خیلی خاص می‌شوند، تبدیل به آدم‌های نو کیسه می‌شوند چون این آدم توازن روحیش به هم ریخته است، اصلاً نمی‌تواند خودش را پیدا کند، موجودیتش و هویتش عجیب غریب شده است.

از این بحث‌ها وام بگیریم و قصه تربیت کودکان را کامل کنیم. همه این‌ها را گفتیم برای اینکه بگوییم بچه‌هایمان را ساده بار بیاوریم ولی ساده لوح بار نیاوریم. ساده دل بار بیاوریم یعنی دلش پر از لطافت و صداقت باشد. گاهی اوقات نوجوان‌ها و جوان‌ها می‌آیند شکایت مادرهایشان را پیش من می‌کنند یا از پدرهایشان و سبک زندگی‌شان می‌گویند: مامان یا بابای من خیلی ساده است من دلم نمی‌خواهد مثل او باشم. این نشان می‌دهد که بچه من یا در من ساده لوحی دیده، یعنی من واقعاً ساده لوحی کرده‌ام و این بچه دلش نمی‌خواهد که صاف و صادق باشد، یا من ساده دلی کرده‌ام ولی نتوانستم به او راه و رسم ساده دلی را یاد بدهم؛ یعنی بچه من دچار خطا و خطر شده، برای همین اگر دقت کرده باشید در خانواده‌های صاف و صادق، خانواده‌هایی که آلودگی و آسیب ندارند گاهی اوقات بچه‌ها ضد پدر و مادر می‌شوند یعنی یک آدم هفت خط عجیب غریبی که همه را سرکار می‌گذارد و از اختلاس گران بزرگ می‌شود. یکی از علت‌هایش این است که من مادر، من پدر به‌جای ساده دلی، ساده لوحی کرده‌ام. حال سوال این است من چگونه ساده دلی را یعنی آن صداقت گفتار و رفتار صدیق بودن را عملیاتی و فرایندی به بچه‌ام یاد بدهم، آن هم در حالتی که همه آن کسانی که اهل سیاست بازی هستند، می‌گویند که دنیای امروز دنیای کلک است؛ کلک نرنی کارت جلو نمی‌رود، دروغ‌نگویی کارت پیش نمی‌رود، به بچه‌ها دروغ گفتن یاد بدهید، به بچه‌هایتان یاد بدهید چگونه گلیم خودشان را از آب بیرون بکشند. ماکیاولی کتابی می‌نویسد به عنوان «اخلاق شهریاران» و در آن تمام زشتی‌ها را تئوریزه می‌کند که اگر می‌خواهید بر مردم حکومت کنید، چگونه دروغ بگویید و وعده‌های الکی بدهید، وعده‌های صد روزه و هزار روزه بدهید و عمل نکنید. این امر الان در سبک زندگی ما و دنیای مجازی و فضای ماهواره و سیاه چاله فضای دیجیتال، به قول آقای آیت الله میرباقری خیلی جدی‌تر است. به شما می‌گویند آدم بچه‌اش را اینگونه بی‌دست و پا بار نمی‌آورد، کمی بچه‌ها را عرضه‌دار بار بیاور. عرضه داشته باشد اگر لازم شد، دروغ بگوید و یا فیلم بازی کند. نکته عجیب این است ما به عنوان یک مادر صادق و پاک و پاک‌دامن می‌ترسیم از اینکه بچه‌مان نقش بازی کند، جزء هراس‌های مادرانه در تربیت صحیح و پاک دقیقاً همین است، یعنی یک هول عجیبی در یک دل پاک و پاک‌دامن از مادران هست که خدایا نکند بچه من دروغ‌گویی را یاد بگیرد و

فکر کند دروغ گویی راه خوشبختی است، نکند سرکار بگذارد. حتی مادرهایی که یک گاهی به بچه‌شان می‌گویند که دروغ هم گفتمی عیب ندارد یا حالا یک دروغ کوچک بگو، یک جورهایی خودشان هم دروغ را مباح می‌دانند اما حرفشان چیست؟ با همه بله با ما هم بله؟ یعنی می‌گویند اگر به بقیه دروغ می‌گویی حق نداری به مادرت دروغ بگویی، به من و پدرت دروغ نگو. به همه می‌خواهی دروغ بگویی بگو... اما نمی‌شود من به بچه‌ام بگویم که دروغ هم خوب است و هم بد، بستگی دارد به کی می‌گویی. دروغ گفتن همیشه بد است. به قول شاعر که می‌گوید:

ما نگوئیم بد و میل به ناحق نکنیم      جامه کس سیه و دلخ خود ازرق نکنیم

عیب درویش و توانگر به کم و بیش بد است      کار بد مصلحت آن است که مطلق نکنیم

یعنی مهم نیست این دروغ را به چه کسی می‌گویی؛ مهم این است که دروغ نگوئی. دروغ نگفتن ارزش ذاتی تو است. گل را گل می‌گویند چون عطر افشانی می‌کند اگر شما گل را در باغی یا بوستانی ببینی و در کنار سرویس بهداشتی باشد، آیا از عطر افشانی‌اش دست بر می‌داری؟ خیر. نمی‌گویند اینجا بوی تعفن می‌دهد من دیگر عطر نمی‌دهم، کار خودش را انجام می‌دهد و گاهی گل را کنار آینه و قرآن بگذاری باز هم بوی عطر می‌دهد. گل از گل بودن خودش دست بر نمی‌دارد. قرار است من خوب باشم، دروغ گفتن ذاتش بد است مهم این نیست به چه کسی دروغ می‌گویم مهم این است که (من) دارم دروغ می‌گویم.

چگونه می‌توانم به فرزندم یاد بدهم:

۱- دروغ بد است

۲- ما نباید دروغ بگوئیم (تحت هیچ عنوانی دروغ نگوئیم)

۳- درجایی که راستگویی برایت موجب دردسرهای بزرگ می‌شود، یاد بگیر همه حرف‌های راست را نگو. (درحیطه راستگویی قرار است راست را به نحوی بگوئیم که خودمان و روابط عاطفیمان آسیب نبیند.)

به همان اندازه که راست می‌گوئیم، از همه‌ی هویت و حقیقت ناب خودمان مواظبت می‌کنیم. آدمی که دروغ می‌گوید به خودش آسیب می‌رساند. این سه اصل را در سیستم تربیت راستگویی و راست گفتاری فرزندان مد نظر قرار دهیم. با این ویژگی من می‌خواهم به فرزندم بگویم دروغ

نگو... فرمول‌های اصلی را قبلاً گفتیم الان می‌خواهیم فرآیندش را بگوییم: گفتیم بچه‌های ما آنی که ما می‌خواهیم نمی‌شوند، آنی که هستیم می‌شوند. پس تحت هیچ عنوانی دروغ نگویند و اگر بچه‌ات مچت را گرفت و گفت ماما چرا اینجوری گفتی؟ به جای اینکه بچه‌ات را دعوا کنی خیلی صریح و صادقانه، وقتی که به خودمان مسلط شدیم و خودمان را پیدا کردیم - چون گاهی در چمبره غفلت می‌افتیم - به او بگوییم من نباید دروغ می‌گفتم؛ راست می‌گویی. چقدر خوب شد گفتی. من باید بیشتر حواسم را جمع می‌کردم، یعنی بچه‌ام را و معصومیت فرزندم را که الان مچم را گرفته و از نظر ما فضولی است و او بچه است و متوجه نمی‌شود، به جای اینکه اینطور با او برخورد کنیم، سرمایه بزرگی برای آینده‌اش بدهیم. اگر ما خدایی نکرده به دروغ‌گویی ادامه دهیم بچه می‌فهمد و به رخصمان می‌کشد. پس در اولین فرصتی که توانستیم به خودمان مسلط شویم و از غفلت بیرون بیاییم، صمیمانه از فرزندمان تشکر و قدردانی و عذر خواهی کنیم و توضیح دهیم چگونه آدم‌ها در تله دروغ‌گویی می‌افتند؟ بخاطر اینکه تله دروغ‌گویی وقتی رخ می‌دهد که ما احساس خود ارزشمندیمان پایین آمده‌باشد.

چه کار کنیم دروغ نشنویم و دروغ نگویند؟

۱- چه کار کنم من از بچه و شوهرم حداقل در خانواده دروغ نشنوم؟

۲- چه کار کنم من مجبور نشوم به آن‌ها دروغ بگویم؟

۳- چه کار کنم بچه‌ی من دروغ گفتن برایش تبدیل به غول بزرگ شود؟ باید وحشت داشته باشد از اینکه دروغ بگوید، این خیلی مهم است.

یکی از چیزهایی که خیلی کمک می‌کند عذرخواهی هنگام دروغ است. وقتی بچه راست می‌گوید و حرفش با واقعیت می‌خواند اما به حقیقت نمی‌خواند، مثلاً به وسیله‌ای دست زده و خرابش کرده یا بلوری را شکسته و از من مخفی کرده، حالا یا من فهمیدم یا خودش اعتراف کرده، اگر خودش بیاید امتیازش خیلی بالاست. اگر بچه‌ی من اشتباهی کرده و خودش اقرار می‌کند این اشتباه را من انجام دادم و چون از من بارها شنیده و دیده که راستگویی خوب است و خدا راستگویان را دوست دارد و از دروغگوها بدش می‌آید، دروغگو دشمن خداست و این پیام‌های خوب و زیبایی که از اهل بیت داریم و به فرزندانمان رساندیم، در این موقعیت اگر بچه‌ی ما کار بدی، یا حرف و رفتار بدی انجام داده و آسیب‌رسان است و می‌تواند این بدی ما را آتشفشان



کند، اینجا دقیقاً وقت سرمایه‌گذاری روی راستگویی و راستی بچه است یعنی یکی از بزنگاه‌هایی است که می‌توانید یک سرمایه‌ی شگفت‌انگیز به فرزندتان بدهید که تا ابد همراه او باشد، در این مواقع بطور ویژه از آل الله مدد بگیریم و به‌طور مشخص از امام صادق علیه السلام تا رفتار درست داشته باشیم. خاطرتان باشد لقب‌های آل الله که در آن شهره در تاریخ و عالم هستند، البته بدانید که تمام اهل بیت علیهم السلام تمام ویژگی‌ها و صفات خوب را دارند ولی اگر امام ششم لقب صادق را گرفتند یکی از دلایلی این است که امام صادق علیه السلام در حیطه صداقت از جانب حضرت حق واسطه فیض هستند برای اینکه ما مقام صدق را در خانواده، محیط کار و محیط زندگی خودمان پر رنگ کنیم. درحقیقت این ویتامین صداقت با توسل و تضرع و اتصال هویتی به امام صادق علیه السلام خیلی سریعتر به دستمان می‌آید. صداقت در وجود مطهر ایشان جزء ریسمان‌هایی است که می‌تواند یوسف وجودمان را که ته چاه افتاده، بیرون بکشد. اگر بچه اشتباه خودش را صراحتاً اعلام کند باید اول ببینیم که فرزند ما آیا از اشتباهی که کرده پشیمان است یا با افتخار دارد این را اعتراف می‌کند؟ خوب دقت کنید ضرب آهنگ تربیتی این خیلی مهم است یک وقت بچه گلدان را شکسته و می‌آید می‌گوید ماما گلدان را من شکستم اصلاً هم ناراحت نیست و نه خجالت می‌کشد و نه حیا می‌کند نه قصد عذرخواهی دارد، این جا لازم است که نوازش درمانی شود معنی‌اش این نیست که کتک بخورد، معنی‌اش این است که من راستگویی‌اش را پاداش دهم اما در قبال این کار زشتی که پشیمان نیست قهر کوتاه کنم. اگر بیاید و بگوید بله من شکانده‌ام، داشتم رد می‌شدم پایم خورد و شکست چرا این جا گلدان می‌گذارید؟ ولی اگر جای گلدان خوب بود و فرزندم می‌خواهد با آوردن بهانه‌های الکی کار خودش را توجیه کند به او بگوییم تو اصلاً می‌دانی این گلدان را از کی داشتم و چقدر برایم با ارزش بود؟ می‌گوید حالا شکسته دیگر، به‌خصوص در پسر بچه‌ها بیشتر دیده می‌شود، از روی شجاعت کاذب و ریسک پذیریشان می‌گویند مگر چه شده؟ البته بعضی دختران هم که در اخلاق و روحیاتشان تیپ پسرانه می‌زنند، می‌گویند مگر چه شده؟ اگر او فکر می‌کند کارش اصلاً بد نیست به او بگوییم کارت خیلی بد بود چون من خیلی ناراحت شدم؛ اما اینکه آمدی راستش را به من گفתי من را خیلی خوشحال کردی. مهم این است که من حال قلبم را درست و کامل به سمع و نظرش برسانم. گاهی اوقات مظلوم بازی مادرانه کنم، بگویم وای خدایا! برو آن گلدان را بیاور ببینم. وای! نگاه کن ببین چی شده؟ دیگر این را نمی‌شود درست کرد می‌دانی این را از کی دارم، حال دلم را توصیف کنم که بچه‌ام مسئولیت‌پذیری اخلاقی پیدا کند. مسئولیت‌پذیری

اخلاقی یعنی اینکه شجاعت پذیرش آثار و عواقب کار اشتباه یا افعالمان که یا به نتیجه و هدف نرسیده یا برای خودمان یا دیگران دچار زحمت شده را داشته باشیم. من اشتباه کرده‌ام و آماده‌ام که مجازات شوم. این خیلی مهم است که فرزندم مسئولیت اخلاقی کار اشتباهش را بپذیرد و آماده‌ی جبران باشد و اگر هنوز به آمادگی این شجاعت نرسیده من باید کمکش کنم و آماده‌اش کنم و آلا بچه‌ای که با صراحت و افتخار می‌آید و کار زشتش را اعتراف می‌کند خوب نیست.

هرگاه بچه درخواستی دارد و نمی‌توانیم عملی کنیم، نوع تلقی ما نسبت به بچه‌ای که درخواستی داده و ما قول خرید داده بودیم، این خود مراقبتی باشد که از دلبری‌های مادرانه استفاده کنیم. من باید بچه را آگاه کنم اما اول باید احساسش را بفهمم و او را تایید کنم، زمانی که نمی‌توانیم خواسته‌های بچه‌ها را تامین کنیم باید با آن‌ها صاف مانند نقاشی سیاه سفیدی که می‌توانیم رنگش کنیم، هم‌زبان و هم‌بیان شویم و همدلی کنیم؛ وقتی همه این‌ها را انجام دادیم باید مرحله به مرحله جلو برویم. مثلاً می‌رویم داخل مغازه و می‌پرسیم آقا این ماشین چند است و بیرون می‌آییم. در حقیقت حرف‌های دلمان را بلند با او در میان می‌گذاریم می‌گوییم به نظر تو ما اگر بخواهیم این ماشین را بخریم باید از داخل خانه چه بفروشیم؟ یعنی باید ارزش چیزی که می‌خواهیم برایش بخریم را بفهمد. اگر ما بخواهیم تفکر را در کودک تقویت کنیم روش سقراطی بلد نیستیم، سقراط که یکی از حکمای سبعة است، می‌گوید من برای اینکه اندیشه و تفکر را در انسان راه‌اندازی کنم و به نتایج خوب برسانم، به روش مادرم عمل می‌کنم، مادرم ماما بود (قابله)؛ ماما برای تولد یک بچه کار خاصی انجام نمی‌دهد؛ فقط تسهیل‌گری می‌کند و سعی می‌کند تا بچه بدون آسیب به خودش و مادرش متولد شود. مقدمات را جوری توضیح دهیم که خودشان به نتیجه برسند، باید قانون تفکر را به آن‌ها یاد دهیم هرچه بچه‌های ما اهل فکر هوشمندانه و پرمحبت شوند، قدرشان برای داشتن زندگی خوشبخت فوق‌العاده بالا می‌رود. یادمان باشد که قرآن و خدا آرزو کردند که ما فکر کنیم «لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» خداوند آرزو کرده و توقع دارد که ما فکر کنیم.

## سوال ۱:

حالا که گذشته و بچه‌ام نه ساله است چگونه مشکلش را حل کنم؟

**پاسخ:** در واقع می‌توانید دوباره بازخوانی کنید، مثلاً ماشینی که در مغازه دید این دفعه از روش نعل وارونه استفاده کنید، خودتان شروع به صحبت کنید بگویید یادت است این ماشین را دوست داشتی برایت بخرم؟ بله مامان یادم است. من باید آماده حرف‌ها و نیش و کنایه‌ها و دلخوری‌های او شوم بالاخره چهار سال رنج کشیده است؛ بگویم می‌دانی چقدر دلم می‌خواست آن ماشین را برایت بخرم؟ حتی دوست داشتم یک تکه طلایم را بفروشم تا بتوانم آن را برایت بخرم. این خواستن مال الان است نه برای گذشته. مهم است به او بگویم گاهی آدم آرزوهایی دارد که باید برایش صبوری کند گاهی آن آرزو کوچک می‌شود و خود فرزندتان بزرگ می‌شود، گاهی فرزند بزرگ نشده و هنوز آن آرزو هست و دسترسی به آن پیدا می‌شود.

## سوال ۲

پدر بسیار سختگیری دارم با توجه به صحبت‌های شما و بقیه اساتید متوجه شدم پدرم در رفتارش اشتباهات زیادی انجام داده و الان هم انجام می‌دهد و از دست ما بچه‌ها راضی نیست و می‌گوید که نارضایتی دارد، من و دوتا برادرانم به او بی‌احترامی نمی‌کنیم ولی توقعاتی که پدرم از ما دارد زیاد است. چون این توقعات برآورده نمی‌شود از ما ناراضی است مخصوصاً از برادرهایم، مثلاً می‌گوید چرا در فلان رشته دانشگاهی درس نخواندی یا چرا فوق لیسانس خواندی دکترا نگرفتی؟ توقع دارد برادرهایم درسشان را رها کنند و آن کاری که پدرم می‌خواهد، انجام بدهند. در زمانی که جوانان امروزی کار نمی‌کنند و تنبل هستند، برادرانم تنبلی نمی‌کنند و اهل کار هستند و هزینه‌هایشان را خودشان تامین می‌کنند و بچه‌های سالمی هستند. باید لحاظ کرد اخیراً پدرم خانه‌اش را به شهرستان انتقال داده و گفته نمی‌خواهم پسرانم با من بیایند، یعنی به نوعی آنها را از خانه بیرون انداخته و با این کارش اضطراب و فشار به مادرم و بقیه وارد کرده است. من فکر می‌کنم پدر بزرگ و مادر بزرگم که مرحوم شده‌اند از دست پسرشان ناراضی هستند چون ما هر کاری می‌کنیم ایشان از دست ما راضی نمی‌شود.

**پاسخ:** پدر شما در منزل امنیت عاطفی ندارد. شیوه پاسخگویی به سوالات اینطور است که ما از نگاه او قضیه‌ای که شما دارید توضیح می‌دهید را ببینیم، چون او نیست که الان برایمان توضیح دهد و بگوید در دل او چه آمده؟ ما سعی می‌کنیم نگاهمان ۳۶۰ درجه باشد که آن بخش‌های ندیدنی مساله را ببینیم و دنبال راهکار باشیم. پدر شما اگر از دید شما خواسته‌های غیر واقعی دارد که چرا دکترا نخواندید؟ این توقع غیر واقعی نیست، پدری است که می‌خواهد بچه‌هایش به

کمالاتی برسند، تحصیل در مقطع دکترا که چیز بدی نیست مهم نیست که خواسته او الان با زندگی من می‌خواند یا نه، من بدون اینکه بحث کنم باید دلش را بدست آورم، یاد بگیرد. قانون اصلی سبک زندگی خانوادگی و خانواده محور، دلبری و دلدادگی است چقدر بلدی دل من را ببری؟ چقدر بلدی دل من را به دست آوری؟ حرف بابای شما این است، چقدر بلدی دل من را بفهمی و به دست آری، دل من را آرام کن. بابای شما مقتدر است ولی من به عنوان پسر، من به عنوان دختر، مهم این است که محبتش را می‌فهمم، زبانم همیشه زبان عشق ورزی و محبت و عذرخواهی باشد گرچه سبک زندگی با او متفاوت است. مواقعی که می‌شود به خواسته‌های او عمل می‌کنم، جاهایی که نمی‌شود ده برابر سرم زیر است و عذرخواهم. به قول قیصر امین پور

«تو گلدون خالی لب پنجره پر خاطرات ترک خورده‌ایم

سری سر به زیر و دلی سربلند از این دست عمری به سر برده‌ایم»

یک آدم توانمند با محبت، سرش بلند است، دلش به زیر است؛ یعنی تواضع جلوی پدر و مادر را بلد هستند ادب نگاه و رفتار و گفتار را بلد هستند ولی معنیش این نیست که بگویم نه، آنی که من می‌گویم درست است. خیلی وقت‌ها یک نوجوان یا یک جوان وقتی با پدر و مادرش جر و بحث می‌کند، می‌بازد. قرآن می‌فرماید: «**وَلَا تَقُلْ لَهُمَا آيَةٌ**». چون خیلی سخت است، دو نفری که می‌توانند به آدم زور بگویند پدر و مادر هستند تا جایی که خلاف حرف خدا نباشد، تا جایی که خلاف شریعت نباشد مجبور هستی حرفشان را گوش کنی حرف هم زنی، نفس هم نکشی و سرت هم زیر باشد در این موقعیت‌ها دلبری‌های فرزندی کنید «**بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا**» کنید، زبان عذرخواه باشد و یک مقداری خودتان را تصحیح کنید به جای اینکه پدرتان را تصحیح کنید.

### سوال ۳:

لطفاً درباره مادر درونگرا کمی توضیح دهید. باید چه کار کنیم مادر خوبی باشیم؟

**پاسخ:** باید مهارت‌های برونگرایی را یاد بگیرند، به هر آدم درونگرا واجب اخلاقی و رفتاری است که رفتارهای برونگرایی را بیاموزد و به هر انسان برونگرایی واجب است مهارت‌های درونگرایی را یاد بگیرد، چون انسان متعادل باید هر دو مهارت را یاد بگیرد، بخشی از صفاتش را به صورت ژنتیک دریافت کرده و بخشی از آن، هنری است که باید به خودش اضافه کند. حالا من مادر درونگرا برای اینکه بتوانم مامان خوبی باشم یکی از چاره‌هایش این است که هرشب نمره بیست

را اجرا کنم، هر شب از شب‌های هفته بیست دقیقه اعضای خانواده را دور هم جمع کنید و یک فعالیت مشترک را تجربه کنید، یک شب قرآن، یک شب دعا، یک شب انتقاد با محبت، یک شب شعر، یک شب شب رمان خواندن و یک شب هم بازگویی مشکلات و مشورت خانوادگی است. هر شب بیست دقیقه می‌نشینیم نمره بیست می‌گیریم. مامان‌های درونگرا باید در این فعالیت‌های دسته جمعی ساده، فرصت بیشتری برای فعالیت داشته باشند و دوم اینکه هر چقدر می‌توانند خودشان اهل تلاوت قرآن، دعا و رمان و شعر شوند، چون این‌ها باعث می‌شود برای احساسات گنگی که درونشان است کلمه پیدا کنند. آدم درونگرا خیلی وقت‌ها نمی‌داند چگونه باید احساسش را بیان کند و دچار سوء قضاوت می‌شوند. یا اگر می‌خواهد بیان کند باید یاد بگیرد بنویسد؛ خاطره نویسی مادران درونگرا را توانمند می‌کند خواندن شعرهای با ارزش، خواندن رمان‌های پاک نه هر رمانی، کمک می‌کند یاد بگیرند چگونه بتوانند احساساتشان را بیان کنند.

#### سوال ۴

پسرم چهارسالش است خیلی داد می‌زند و درست بلد نیست حرف بزند. به تازگی اگر کسی بیاید چشم‌هایش را می‌گیرد و پشت من قایم می‌شود؛ چه کنم؟

**پاسخ:** اینکه فرزند شما نمی‌تواند درست حرف بزند حتما باید گفتار درمانی مراجعه کنید، از سایت‌های معتبر استفاده کنید و پیگیر باشید و اینکه قایم می‌شود زمینه اضطرابی او را پیدا کنید. قصه‌های کرونا این واقعیت‌ها را شدیدتر کرده است. مراقبت کنید بر خواندن سوره لقمان؛ نفستان را به روی آب بدمید و خوب دقت کنید این دمیدن نفس وقتی که به نور دعا یا قرآن پاک و تطهیر می‌شود مولکول‌های آب را عوض می‌کند. از آن آب بدهید به فرزندان بخورد و به دیگران هم بدهید، اشکالی ندارد چون نور قرآن است ولی می‌تواند تاثیر ویژه روی فرزندان داشته باشد مراقبت بر تلاوت سوره لقمان نطق را باز می‌کند و ان شا الله مشکلش برطرف می‌شود.

#### سوال ۵:

پسری سه سال و نیمه دارم. بعد از کرونا کلاس‌های آنلاین زیاد دارم و مشغول کار با تبلت و لب‌تاپ هستم و شغلم تبدیل به دورکاری شده، باید با اینترنت وقت زیادی را بگذرانم و بچه‌ام اذیت می‌شود و مرا هم اذیت می‌کند. چه راهکاری پیشنهاد می‌کنید؟

**پاسخ:** برای مادرانی که پیش بچه‌هایشان هستند ولی پیش دل بچه‌هایشان نیستند راه چاره این است که شما نوازش‌های لمسی و نوازش‌های نگاهتان را زیاد کنید. من گاهی وقت‌ها که کلاسهای آنلایتم متاسفانه زیاد است و دوستان یا خانواده کنارم هستند، می‌دانند در بطن جدی‌ترین کار و صحبت و سخنرانی رابطه عاطفیم با آن‌ها قطع نمی‌شود. مهم این است که این رابطه قطع نشود با یک چشمک زدن، با یک نگاه پر از ناز و محبت با اینکه مثلاً من حتی گاهی اوقات شده در حین درس دادن اشاره کردم با دستم یعنی اینکه بیا کنارم و بی‌صدا به بچه بوسه زدم این تلقی را برای او دارد که دوستت دارم، می‌خواهمت. اگر اینجا مجبورم با افراد دیگری تعامل کنم ولی تو در قلب منی. ارتباط عاطفی‌تان را زیاد کنید؛ گاهی صدایش کنید روی زانویتان سرش را بگذارد که نوازشش کنید. ولی قطعاً بچه‌ی این سن و سال پر جنب و جوش است و سر و صدا دارد و اذیت خواهد شد و کار درون خانه اقتضائاتی دارد؛ گاهی چند دقیقه‌ای در کلاستان استراحت بدهید و با پسران بگویید و بخندید، بدوید، بازی کنید، قلقلکش بدهید و یا خوراکی باهم بخورید، رابطه عاطفیتان را قطع نکنید چه در نگاه چه در رفتار.

## سوال ۶:

۲۵ ساله هستم. سه سال از عقد و یک سال از ازدوایم می‌گذرد، ماه‌های آخر بارداریم است به شدت نگرانم چون منزل مادر و مادر همسر ما هواره دارند و مدام روشن است ولی من و شوهرم به مسائل شرعی مقید هستیم، تا حال که بچه نبود توجهی نداشتیم اما الان نگرانم با بردن بچه به آن‌جا چگونه به آنها بگوییم خاموش کنند؟

**پاسخ:** شما سه کار انجام دهید:

۱- ابراز محبت و احترامتان را نسبت به خانواده‌هایتان بیشتر کنید. مثل وقتی که آمپول می‌زنید اول الکل می‌زنید و کمی ماساژ می‌دهید تا کمی کرخت شود و آماده زدن آمپول شود. ما به آدم‌ها وقتی انتقاد می‌کنیم، آماده می‌شوند که انتقاد کنند و بگویند خودت. برای اینکه باورشان بشود دوستشان دارید و دلشان می‌خواهد برایتان تره خورد کنند، وقتی می‌گویید دوستتان دارم با محبت بیشتر باید نشان دهید. وقتی می‌گویند بیایید خانه ما، بگویید آخر دلم نمی‌خواهد ماهواره روشن باشد. ترجیح می‌دهم شما ماهواره ببینید و من مزاحمتان نشوم، نگویند که شما بلد نیستید عقلمتان نمی‌رسد.

۲- دقیقاً عیب را به خودتان برگردانید، بگویید تلویزیون روشن است و دوست ندارم این صداها در محیطی که بچه هست باشد، به تو می‌خندند، دستت می‌اندازند مهم این است که شما پای اعتقاداتان باشید.

۳- خواهش می‌کنم آیه شریفه «**اَنَا كَفِينَاكُمْ الْمُسْتَهْزِئِينَ**» سوره حجر آیه ۹۵ را کتیبه کنید. کسانی که در فامیلشان کسانی هستند که نوع برخوردشان با مسائل دینی خوب نیست و تعاملشان جوری است که اگر آن‌ها را به سمت پاکی‌ها دعوت کنیم یا بخواهیم خودمان به سمت پاکی و خوبی و زیبایی حرکت کنیم، ما را مسخره می‌کنند و این مسخره کردن آن‌ها ما را اذیت می‌کند، این آیه شریفه را زیاد ببینند و زیاد بخوانند. انا کفیناک یعنی شما صاف رفتید زیر عبای پیامبر و پناه گرفتید.

## سوال ۷:

دختر شانزده ساله ای دارم. جو خانواده‌ی ما ساده دلی یا ساده لوحی است و خیلی وقت‌ها من و پدرش خواسته‌مان را مطرح نکردیم و به همین خاطر مورد ظلم واقع شدیم اما دخترمان اتفاقاً برونگراست و به قول خودش اصلاً دروغ نمی‌گوید ولی خیلی چیزها را اصلاً نمی‌گوید، مشکل اصلی ما تقلب در امتحانات مجازی است و می‌گوید همه همینطور هستند و چرا من نباید این طور باشم؟ من ساده‌ام و نهایتش جواب می‌دهم فقط ۳۱۳ نفر یار امام زمان می‌شوند یا «**اَلْكَثْرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ**». چگونه با او صحبت کنم؟

**پاسخ:** اینکه شما دختر نوجوان برونگرا دارید و مدام می‌خواهد خودش را با دوستانش تطبیق دهد و بگوید کار من بهتر است، راه چاره‌اش دلبری‌های مادرانه است یعنی وقتی دخترتان می‌گوید همه دارند تقلب می‌کنند چرا من نکنم؟ شما نوازش لمسی را زیاد کنید دستتان را لای موهایش بگذارید بغلش کنید نوازشش کنید و بگویید قربان دختر گلم شوم که همیشه از همه جلوتر است، اگر از محبت شما تعجب کرد، چون می‌فهمد که محبت شما درست است اما می‌خواهد مقاومت کند می‌گوید مامان؟ بگویید جان مامان، قربان تو بشوم، الان تقلب می‌کنی ولی بعداً آن جایی که نیاز به دانایی‌ات داری خیلی به تو سخت می‌گذرد. مهم این است که شما بدون خشم و ناراحتی اضافی عقلش را رشد بدهید. یکی از مهمترین کارهایی که برای بچه‌هایمان

از سن کودکی بلکه از دوران جنینیشان باید مورد اهمیت قرار بدهیم رشد تفکر خلاق است، که بچه بتواند فکر کند و عیب را متوجه بشود.

## سوال ۸

در مورد چگونگی رفتار با فرزند همسرمان هم توضیح بدهید.

**پاسخ:** چه مادر بچه در قید حیات است و طلاق گرفته چه از دنیا رفته است، توجه کنیم که این بچه امانت امام زمان(عج) در دست ماست. اگر نگاهمان را به موضوع عوض کنیم قدرتمان در اینکه یک زن بابای خوب باشیم افزایش می یابد. نکته دوم توسل به حضرت فاطمه ام البنین(س) است. از ایشان بخواهید در هویت وجودیشان دست شما را بگیرد زیرا ایشان یکی از بهترین زن باباهای عالم هستند. بنابراین من باید افق نگاهم را عوض کنم و قلبم را کوک کنم با قلب بهترین زن باباهای عالم. اتفاقی که می افتد این است که بهترین روش ها به قلب من الهام می شود.

تهیه و تنظیم: گروه همگرام کودک